

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

جایگاه قرعه در تعیین سهم

مسائل در پیرامون قسمت کردن مال مشترک بود. عرض شد که بعد از اینکه به قسمی از آن اقسامی که سابقاً ذکر شد، بنا شد مال مشترک را قسمت کنند، برای اینکه کدام یک از اینها سهم این باشد و کدام یک سهم دیگری، قرعه می کشند [و] قرعه به نام هرکس افتاد، آن سهم مال اوست و بعد از قرعه دیگر حق تغییر و تبدیل هم ندارند.

روش های اجرایی قرعه

مثلاً زمینی است [که] بین دو نفر مشترک است و می خواهند قسمت کنند، قسمت می کنند. بعد بین این دو قسمت قرعه می کشند، هر طرف که به نام هرکس افتاد مال اوست. یا زمین را سه قسمت می کنند اگر اینکه شرکا سه تا باشند، [یا] چهار قسمت می کنند اگر شرکا چهار تا باشند و هم چنین...؛ و به تعداد شرکا قرعه می کشند و هر قطعه ای به نام هرکس افتاد، همان ثابت است و دیگر هم حق تغییر ندارند.

قرعه کشیدن به دو قسم است، یا اینکه قرعه به نام زمین می کشند یا قرعه به نام شرکا. مثلاً زمین را چهار قسمت می کنند اگر شرکا چهارتا باشند، بعد یک قسمت از زمین را اسمش را می گذارند: قسمت یک، قسمت دو، قسمت سه، قسمت چهار؛ و روی چهار کاغذ می نویسند: قسمت یک، دو، سه، چهار؛ و این کاغذها را مخلوط می کنند، بعد به چهار نفر شریک می گویند یکی از این کاغذها [را] بردارید. بر می دارند، نام هر زمینی که در آن کاغذ نوشته شده بود، آن زمین سهم اوست.

یا اینکه این کار را نمی کنند، [بلکه] نام شرکا را در کاغذ می نویسند؛ در چهار صفحه کاغذ یا چهار چوب یا چهار چیز دیگر، اسم شرکا را می نویسند، مثلاً: حسن آقا، حسین آقا، تقی آقا و نقی آقا. چهار نفر شرکا در این زمین هستند. بعد یکی از آنها یا شخص دیگری، یکی از آن قطعات را مشخص می کند و بعد می گوید خودش یا دیگری یکی از آن کاغذهایی که اسم یکی از شرکا نوشته شده بود برمی دارد، آن کاغذ مثلاً روی آن نوشته [شده] تقی آقا، آن زمینی که مشخص شده مال اوست. بعد یک زمین دیگر را در نظر می گیرند - یک قطعه دوم - کاغذ دیگر را بر می دارند، نام هرکس در آن نوشته شده بود، آن زمین مال اوست؛ تا اینکه چهار قطعه را به همین طریق مشخص می کنند.

کیفیت تقسیم سهام نابرابر



اینها در صورتی است که صاحبان سهام به نسبت مساوی در ملک حق داشته باشند. اما اگر نه، صاحبان سهام به سهام مختلف حق دارند، مثلاً یکی نصف زمین مال اوست، یکی ثلث زمین مال اوست و یکی هم سُدس زمین، مجموعاً تمام این سه نفر مالک زمین هستند. آن کسی که سُدس دارد یک ششم، آن کسی که ثلث دارد، این دو ششم، آن کسی که نصف دارد سه ششم. پس بنابراین این سه شریک الآن مالک تمام زمین اند و باید سهام را به حساب اقل سهم قسمت کرد.

اقل سهم این چقدر است؟ یک ششم، [پس] این زمین را به شش قسمت می کنند، شش قسمت مشخص. بعد نام آن سه نفر را روی سه کاغذ می نویسند، آن کسی که صاحب یک ششم است و آن کسی که صاحب دو ششم و آن کسی که صاحب سه ششم است. بعد این کاغذها را به هم می زنند و به یکی از اینها می گویند این کاغذ را بردار، کاغذ را بر می دارد، اگر آن کسی که سهم یک ششم به او افتاده بود، از یک طرف زمین یک ششم به او می دهند، این سهم اوست [و] دیگر حق تغییر و تبدیل هم ندارند. دُئمی کاغذ بر می دارد، اگر آن کسی بود که دو ششم به او افتاده بود، دو قطعه متصل آن را به او می دهند و طبعاً آن سه قطعه دیگر که متصل به همدیگر است، مال آن کسی [است] که صاحب نصف است.

و اگر آن کسی که اول کاغذ را بر می دارد دو ششم سهم او بود، آن کاغذ دو ششم دستش می آید، آن دو قطعه اول را به او باید بدهند. برای دو نفر دیگر، اگر آن کسی که کاغذ را بر می دارد بعداً آن کسی باشد که کاغذ نصف دستش می آید، که مالک نصف سه قطعه متصل از آن دو قطعه [را] به او می دهند؛ و بنابراین یک قطعه آخر می ماند و آن هم طبعاً مال آن کسی است که صاحب ثلث است، و هم چنین ...

خلاصه این سه نفر، لازم نیست [هر] سه نفر قرعه را بردارند، دو نفر کافی است. دو نفر که برداشتند و حق آنها از یک طرف زمین مشخص شد، آن مقدار باقی مانده طبعاً مال سیّمی است. این برای کشیدن قرعه برای سهامی که مساوی نیست و مختلف است. ممکن است در یک زمین ده نفر شریک باشند، یک نفر دو سهم داشته باشد [و] یک نفر نیم سهم، یک نفر سه سهم [و] یک نفر یک سهم و نیم. خلاصه تمام اینها را قسمت می کنیم به آن کوچک ترین مخرج و از آن سهم بندی می کنیم و به همین نُهَج به قرعه، سهم اشخاص معین می شود.

عدم حق تغییر، تبدیل یا فسخ پس از قرعه

بعد از اینکه سهم اشخاص به قرعه معین شد، این زمین دیگر مشخص می شود. زمین، مال التجاره، ارثی که از طرف متوفایی به انسان می رسد یا زراعتی که بین چند نفر مشترک است یا سردرختی و میوه باغی که بین چند نفر مشترک است، به این قسم بایستی که قرعه کشید و سهم آنها را مشخص کرد.

بعد از اینکه به قرعه مشخص شد دیگر حق تغییر و تبدیل ندارند. اگر هم خودشان تقاضا کنند که ما

این قرعه را فسخ می‌کنیم که عملی نشده و دومرتبه از سر قرعه می‌کشیم، فایده ندارد. اگر تراضی هم بکنند و بخواهند قسمت‌های خود را عوض کنند صحیح نیست، [بلکه] مال فعلی آنها است و اگر بخواهند عوض بکنند باید یک معامله جدیدی، یک بیعی واقع بشود و این حصّه خودش را به حصّه دیگری به این خصوصیت بفروشد؛ و الاً قرعه بعد از اینکه کشیده شد و مال مشخص شد دیگر حق تغییر و تبدیل یا مصالحه و امثال اینها نیست. این یک مسئله.

تفاوت تقسیم در اصل مال با تقسیم در منافع

مسئله دیگر این است که در اموالی که مردم با هم مشترک‌اند، اینها فقط حق قسمت در اصل مال [را] دارند [که] از یکدیگر تقاضا کنند که ما اصل مال را قسمت کنیم. اما منافع را قسمت کنند [و] بگویند اصل مال باقی باشد، حالا با یکدیگر موافقت می‌کنیم که من در این طبقه از ملک می‌نشینم، شما در آن طبقه از ملک بنشین، این قسمت منفعت نمی‌شود، [بلکه] موافقتی است. اگر طرف موافقت کرد چنین قسمتی در منفعت جایز است و اگر موافقت نکرد، نه. تازه حالا که موافقت کرد هر وقت بخواهد، می‌تواند به هم بزند و یک نفر از این شرکا نمی‌تواند دیگری را مجبور کند که شما به این قسمت در منفعت تن در بده و راضی باش؛ [بلکه] این منوط به رضایت آن طرف است، اگر به رضایت خود راضی شد که منفعت قسمت بشود و اصل ملک باقی باشد، قسمت می‌کنند تا زمان محدود؛ و اگر هم راضی نشد، حق قسمت منفعت ندارند. البته این مسئله در صورتی بود که در اصل مال شرکا شرکت داشته باشند.

احکام منفعت اموال وقفی و مسئله مُمَایات

اما اگر شرکا در اصل مال شرکت ندارند، [بلکه] فقط در منفعت شرکت دارند [و] اصل مال، مال آنها نیست. مثلاً یک ملکی را کسی وقف کرده برای جماعت خاصی، که اصل این ملک باقی باشد و آن جماعت از منفعتش استفاده کنند، آن جماعت می‌توانند به مُمَایات^۱ یعنی به موافقت، هر کدام از آنها از منفعت قسمتی از آن ملک یا سرمایه بهره‌مند بشوند. اگر موافقت کردند که هیچ، و الاً حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند به موافقت و آنها حق تخلف ندارند، یا اینکه قسمت خود را به قرعه معین می‌کنند.

حقوق ثابت پس از تقسیم

[مسئله دیگر آنکه] ملکی را که قسمت کردند، عرض شد دیگر حق پس خواندن قسمت را به هیچ وجه ندارند، و آن طوری که قسمت شده همین طور باقی می‌ماند. بنابراین اگر ملکی قسمت شد، به طوری که مثلاً فاضل آب یک ملک در ملک دیگری جاری می‌شود و چاه در ملک دیگری است؛ به این قسم قسمت کردند.

^۱ لغت‌نامه دهخدا: «موافقت کردن با کسی در امری.»

بعد از قسمت آن کسی که آب منزل پهلوی او که سهم شریکش شده در منزل او جاری می شود یا ناودان در منزل او ریخته می شود، نمی تواند ممانعت کند، چون به این قسم قسمت شده و حق جریان آب از منزل همسایه که فعلاً یکی از صاحبان شرکا است در منزل این شخص است.

یا منزلی که یک در دارد آن را به دو قسمت می کنند، طبعاً این در در ملک یکی از این دو شریک واقع می شود. وقتی توافق به قسمت شد و به این قسم قرعه کشیدند و قسمت کردند، برای آن شخصی که منزلش در ندارد و نمی تواند در جدید احداث کند و رفت و آمد به منزلش منحصر است از این در، حق عبور باید بدهند و نمی تواند آن شریکی که منزلش در دارد برای آن شریکی که در ندارد حق عبور ندهد، باید یک راهی بدهد که آن شخص هم از آن راه فقط رفت و آمد کند؛ اما [اینکه] در آنجا چیزی بگذارد، درنگ کند، درختی بکارد، چنین حقی نیست، [بلکه] فقط حق عبور است، چون به این قسم قسمت شده است.

حکم ادعای عدم صحت تقسیم و لزوم اقامه بیّنه

اگر مالی را قسمت کردند و بعد یکی از شرکا گفت این قسمت صحیح نبوده، حرفش درست نیست [و] باید اقامه بیّنه کند؛ یعنی دوتا شاهد عادل شهادت بدهند که این قسمت صحیح نبوده و این قسمت باطل بوده و این شریک به حق واقعی خودش نرسیده است. اگر دو بیّنه عادل اقامه کرد، دعوایش نافذ است و اگر دو بیّنه عادل اقامه نکرد [و] دو شاهد عادل نیاورد، قول طرف مقبول است با قسم؛ یک قسم می خورد و دعوای طرف را باطل می کند.

اینها مسائلی بود که اجمالاً در پیرامون مسائل قسمت ذکر شد و بسیاری از این مسائل مورد نیاز افراد است که سؤالات مختلف می کنند و معلوم می شود به واسطه ندانستن مسئله است. اگر این مسائلی را که عرض شد در این چند روزه توجه بفرمایید، تمام مسائلی که در شرکت و در قسمت و در ضمان و سایر مسائلی که راجع به این موضوعات است پیش می آید خودبه خود حل می شود.

احکام استهلال و راههای اثبات رؤیت هلال ماه

امروز روز بیست و نهم ماه رمضان است، امشب بایستی که استهلال کنیم؛ یعنی ماه را باید ببینیم، اگر ماه در طهران یا در افق هایی که با طهران واحد است، مثل قزوین و مثل همدان و افق های غربی یا افق های شرقی تا مشهد، اگر دیده شد، امشب اول ماه است و بایستی که به همان آداب شب عید فطر مشغول شد و فردا هم روز عید است، روزه گرفتن حرام است و آداب نماز [را باید رعایت نمود] و غسل هم امشب وارد است و هم فردا. و اما اگر ماه دیده نشد، امشب شب آخر ماه رمضان است و به اعمال شب آخر رمضان انسان باید مشغول باشد و فردا هم باید روزه بگیرد.

خبر از این طرف بیاید، از آن طرف بیاید، رادیو اعلام کند، روزنامه بنویسد، اینها مناط و حجّت شرعی

نیست، [بلکه] مناط و حجّت شرعی این است که ماه باید یا سی روز باشد یا اینکه انسان خودش ماه را ببیند یا دو شاهد عادل پیش خود انسان شهادت بدهند یا شیاع در بین مردم بشود؛ یعنی شیوع پیدا شود که همه مردم بگویند ماه دیده شده است، یا مجتهد جامع الشرائط حکم به هلال کند. به واسطه این چیزها ماه ثابت می شود. اگر یکی از این چیزها نبود فردا آخر ماه است و روزه گرفتن واجب و کسی که روزه خود را افطار کند، قضا و کفّاره هر دو به عهده اوست.

پس امشب باید استهلال کرد. اگر ماه را دیدیم در اول مغرب، که به اعمال شب عید فطر مشغول می شویم؛ و اگر ماه را ندیدیم، باید بگوییم که شب آخر ماه رمضان است و اعمال شب عید فطر را جایز نیست انجام بدهیم حتی رجائاً. اگر کسی رجائاً بگوید من نماز هزار ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾ می خوانم بعد از اینکه ثابت نشد عید فطر است، این حکم بدعت دارد، حتی رجائاً! باید مُسَجَّلاً گفت که شب آخر ماه رمضان است روی قاعده استصحاب که از احکام شرعی است و روایاتی که در این زمینه وارد است.

پس اعمال شب آخر ماه رمضان را انجام می دهید تا هر وقتی که ثابت شد که امشب شب عید فطر است. یک ساعت از شب، دو ساعت از شب، سه ساعت از شب، یک ساعت به اذان صبح، اگر ثابت شد همان وقت آن اعمال را ترک می کنیم و اعمال شب عید فطر را شروع می کنیم. وظیفه این است.

و فردا اگر ثابت نشد که عید فطر است، روزه می گیریم. و اگر در بین روز ثابت شد که عید فطر است، یک ساعت از آفتاب، دو ساعت از آفتاب حتی بعد از ظهر اگر ثابت شد که عید فطر است همان وقت انسان واجب است افطار کند، و اگر بعد از ثبوت افطار نکند گناه کرده است. توجه کردید؟

إن شاء الله امشب همه رفقا سعی کنند استهلال کنند، در خارج از طهران روی این تپه ها، جاهایی که مرتفع است و غبار کمتر است ممکن است ماه دیده بشود؛ و اگر ماه را دیدند فوراً از همان جا اطلاع بدهند که زودتر مشخص بشود. ما هم إن شاء الله سعی می کنیم که اگر از طهران دیده شد که زودتر اطلاع به ما می رسد و خبر پیدا می کنیم و اگر هم از طهران دیده نشد، از شهرستان ها یک تفحصی می کنیم، ببینیم که آیا در افق هایی که با طهران متحد است ماه دیده شده یا نه، و اگر دیده شد و ثابت شد [که] خب، هر وقتی که دیده شد و ثابت شد اطلاع می دهیم به مسئول رفقا که وظیفه خودشان را بدانند.

إن شاء الله خدا همه ما را موفق کند به آنچه موجب رضا و محبت اوست.

صلواتی ختم بفرمایید.

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]